کاروان‌هاي حج عثماني به روايت سفرنامه‌هاي ايرانيِ دورة قاجار

اسرا دوغان

مقدمه

در دورة قاجار حجاج ايراني ناگزير بودند با كاروان‌هاي رسمي عثماني به حج بروند و دليل اين ضرورت نا امني راه‌هاي ديگر بود؛ زيرا دولت عثماني، تنها از راه رسمي حفاظت مي‌كرد و امنيت را در آن برقرار مي­ساخت. حجاج ايران از اركان اصلي اين كاروان بودند و ما در سفرنامه‌هاي نوشته شده در دورة قاجار، آگاهي­هاي بسيار از چگونگي برگزاري مراسم حج به وسيلة دولت عثماني به دست مي‌آوريم. گزارش‌هاي حج‌نامه‌نويسان اين دوران، اهميت بسياري دارد؛ از آن جهت كه عملكرد دولت عثماني در رابطه با حج را از چشم همسايگان ايراني‌اش نشان مي‌دهد. در اين نوشته سير مطالب به گونه‌اي است كه خواننده بايد خود را در جاي حاجي بنشاند؛ حاجي که باكاروان رسمي شام ـ كه متعلق به عثماني بود ـ ‌حركت كرده، سپس از شام به مدينه و از آنجا به مكه مي‌رسد.

پس از تسلط عثمانيان بر مصر، شام، عراق و حجازکه در اوايل قرن 16 ميلادي بود، ايرانيان براي رفتن به مکه و اداي فريضة حج ناچار به عبور از سرزمين‌هاي عثماني و اقامت در آن بودند. سلاطين عثماني نيز که خود را خادم‌الحرمين و خليفة مسلمانان جهان مي­شمردند، به عنوان ميزبان، براي حجاج ايراني نيز مانند ديگر حجاج سرزمين‌هاي اسلامي، امنيت راه و امکان انجام فريضة حج فراهم مي‌کردند؛ زيرا عبادت حج در اصل ملغي کنندة هر نوع تمايز و تفاخر ميان مسلمانان بوده و هنگام انجام اين عبادت همة مسلمانان در يک نقطه با هم اشتراك نظر داشتند، که آن همان توحيد بوده است.

بنابراين، حاکمان دو دولتِ رقيب و معارض؛ يعني ايراني و عثماني، بايد براي انجام اين عبادت، اختلافات خود را کنار مي‌گذاشتند. حج، از آن رو حلقة اتصال ايران و عثماني بودكه امكان ارتباط هر چه بيشتر دو دولت و ملت را فراهم مي­آورد. به خصوص سفر مأموران، بزرگان و تجّار ايراني كه از راه استانبول رفت و آمد مي‌کردند، به خاطر گفتگو و مناسبات و روابط با عثمانيان وجهة سياسي مي‌يافت و در راه‌هاي ديگر نيز، ايرانيان بيشتر با محافظان و رجال اداري و سياسي در ارتباط بودند.

گاهي اين سفرها و حوادثي که در راه به وجود مي‌آمد، به وسيلة حاجياني که (اکثراً به زبان ترکي مسلّط بودند) به رشتة تحرير در مي­آمد و به اين ترتيب مجموعة ارزشمندي از خاطرات و سفرنامه‌‌هاي آن دوره سامان مي­يافت. [1]

چنانکه در منابع آمده، عبور حجاج ايراني از شرق آناطولي و شام و حلب، به خاطر تشابه مذهب آنان با اتباع آن مناطق، به­خصوص در دورة صفوي، وضعيت خاصي را به وجود مي‌آورد و دولت عثماني اين مسأله را به شدت درکنترل خود داشت. به همين دليل و همچنين به خاطر ناامني راه‌هاي ديگر، دولت عثماني از حجاج ايراني با تأکيد مي‌خواست که تنها از گذرگاه رسمي ـ که راه شام بود ـ آمد وشد داشته باشند و از راه­هاي استفاده نكنند. [2] البته در دوران قاجاريه اوضاع رو به بهبود رفت و حجاج ايراني جز در راه جبل، در راه‌هاي ديگر؛ يعني راه بصره، راه دريا، راه استانبول، راه حلب و راه شام با مشکلات دوران صفوي مواجه نشدند.

حجاج ايراني، قبل و بعد از انجام حج به دليل اينکه مي‌خواستند به زيارت قبور امامان شرفياب شوند، مسير راهشان را نيز بر اساس آن تعيين مي‌کردند. اگر حجاج راه خشکي از مسير عراق را در پيش مي‌گرفتند، راه شام به جبل (که کوتاه اما فوق العاده خطرناک بود) را ترجيح مي‌دادند. آن حجاجي که راه شام را برمي‌گزيدند دو مسير در پيش داشتند: بعد از زيارت عتبات عاليات از نجف يا راه پايين (کاظمين، رمادي، ميادين، ديرالزور، تدمر، شام) ويا از راه بالايي( دنبالة رودخانة فرات؛ يعني کاظمين، سامرا، موصل، عرفه) به حلب مي­آمدند. [3] آن­ها در عرفه به زيارت مقام ابراهيم شرفياب مي‌شدند.

اما تجار و مأمورين دولت، مسير طولاني‌تر را انتخاب مي‌کردند. آن­ها از طريق باکو و تفليس به درياي سياه و از آنجا به استانبول مي­آمدند و با کشتي‌هاي دولت عثماني و اروپايي به سوئز و از آنجا به مکه مي‌رفتند. آن راه را در اصطلاح «راه استانبول» مي‌گفتند. راه دريايي­که بيشتر، مردم عادي از آن استفاده مي­کردند نيز طولاني بوده است. يک مسير آن از بنادر خليج فارس به درياي سرخ و از طريق دور زدن جزيره عربستان بود. حجاج ايراني به همراه محافظان کاروان رسمي عثماني به جده (بندر مکه) و يا ينبع (بندر مدينه) مي­رفتند. از سوي ديگر ايرانياني که يا از راه عراق يا از راه بيروت به شام مي‌آمدند، نيز با کاروان رسمي عثمانيان به مکه مي‌رفتند.

سفرنامه‌هاي ناصرخسرو(437ق.)، خاقاني (551 ق.)، ابيوردي(898 ق.)، مرادآبادي (1021ق.)، کشميري (1154ق.)، بانويي اصفهاني (اواخر قرن 12ق.)، شيخ جبل عاملي (1033ق.)، مجلسي (1041ق.) و مشيري (1089ق.)که قبل از دوران قاجار نوشته شده­اند، همراه با سفرنامه‌هاي سال‌هاي 1338ـ1260ق. که تا کنون نگارنده ديده ديده است و به 45 مورد مي‌رسد، مجموعة فوق‌العاده­اي است سفرنامه‌هاي حج مسلمانان ايراني.

سفرنامه‌هاي ايرانيان، در مقايسه با سفرنامه‌هاي حج عثمانيان، از اطلاعات بيشتر و متنوّع‌تري برخوردار است؛ چرا که راه حج عثماني تنها يک راه و آن هم راه رسمي بوده و امنيت کامل داشته است. ضمن اين­كه مسلمانان عثماني، سفر حج را صرفاً به ديدة ديني مي نگريستند و نياز چنداني به نوشتن سفرنامه احساس نمي‌کردند.

سفرنامه‌هاي ايراني نگاهي از بيرون به حج‌گزاري دولت عثماني داشته و رفتار دولت عثماني با حجاج را به خوبي نشان مي‌دادند. اين سفرنامه‌ها گاهي به اطلاعات مهم اما جزئي توجه داشتند که از ديد دولت عثماني دور مي­ماند و اين براي شناخت تاريخ حج‌گزاري دولت عثماني اهميت بسيار دارد.

در سفرنامه­هاي دورة قاجار، راه شام و جبل کمتر و راه دريا و راه استانبول بيشتر مورد توجه واقع مي­شود. علت توجه بيشتر به راه استانبول، اولاً ديدن پايتخت دولت عثماني بود که دروازة اروپا شمرده مي‌شد و دوماً ديدن سرزمين‌هايي مانند آذربايجان و گرجستاني که مردمانش هنوز به ايران تعلق خاطر داشتند. ديدن قاهره که يکي از مراکز مهم اسلامي بوده نيز دليل ديگر ترجيح دادن راه استانبول بوده است.

تغيير راه­ها و نبود امنيت در آن­ها و سختي‌هاي رفت و آمد از راه‌هاي غير رسمي، از مهمترين شکايات مطرح شدة ايرانيان در خاطراتشان است. اين سفرنامه‌ها علاوه بر ارزش و اهميتي كه امروز دارند، حتي در زمان خود نيز بسيار جالب بودند؛ چرا که اطلاعات جزئي و دقيقي از راه‌ها و معاملاتي که حجاج انجام مي‌دادند، براي کساني­که قصد حج داشتند، به دست مي‌داد. اين­كه راه شام و استانبول كه تحت نظر دولت عثماني بوده، هر دو، مورد استفادة ايرانيان واقع مي‌شد، باعث مي‌شود تا سفرنامه‌هاي آن­ها براي بررسي چگونگي عملكرد دولت عثماني در مواجهه با مقولة حج، ارزشي مضاعف بيابد.

آمار حجاج ايراني در کاروان حج عثمانيان

ارائة آمار دقيق از حجاج ايراني در کاروان‌هاي رسمي عثماني، بدون استفاده از اسناد عثماني، بسيار دشوار است؛ اما بر مبناي سفرنامه‌هاي ايراني نيز مي‌توان اطلاعات محدودي در اين زمينه يافت. در يک سند عثماني [4] متعلّق به سال 1260 ق. ذکر مي­شود که: «300 حاجي ايراني از ارض روم به سرزمين عثماني وارد شدند و طبق کتاب «سفرنامة مکة فراهاني»، در سال 1306 از شام 350 حاجي ايراني همراه کاروان عثماني به مدينه رفتند.» [5]

بنابراين، سفرنامة فراهاني، در ارائة معلومات و اطلاعات جزئي، از ارزشمندترين سفرنامه­هاي حجّ دورة قاجار محسوب مي‌شود. [6] او در مورد آمار، خصوصيات و مذهب کلية حجاجي که در مکه حضور داشتند، به خصوص حجاج ايراني، اطلاعات خوبي به دست مي‌دهد:

«حجاج ايراني، اينها همه ساله از8000 الي1000 نفر به­مکه مي آيند... دراين سال (1303) از ايران به مکة معظمه، سه هزار و کسري آمده بودند؛ به اين معنا (که) هشتصد نفر از راه شام آمد، که پنجاه نفر از آن­ها از تشنگي و باد سام مرده بودند، و قريب يکصد نفر هم از راه جبل به دزدي و لباس تبديل آمدند و يک هزار و دويست نفر از راه بوشهر و بندر عباس و بغداد آمده و از جده وارد شده ، يک هزار و کسري هم از راه استانبول آمدند و از جده و ينبع وارد شدند.» [7]

گزارش­هاي فراهاني [8] به حجاج ايراني محدود نمي‌شود. او با دادن اطلاعاتي با ارزش از حجاج استانبول، آناطولي و روملي و طرابزون، دقت‌ نظر فوق‌العادة خود را به اثبات مي‌رساند:

«حجاج اسلامبولي و آناطولي و روملي و طرابزون، همه ساله از دوازده هزار الي پنج هزار نفر مي­شوند. اين­ها اگر چه به مذاهب اربعه [اند]، اما اغلب طريقه دراويش دارند و سني صوفي هستند و به ندرت شيعه هم در بين آنان يافت مي­شود و ابداً تعصبي در مذهب ندارند و اغلب صلح کن­اند و همگي رعيت دولت روم­اند و هر نفري يک مجيدي و يک ربع که قريب هفت هزار دينار پول ايران است، از بابت تذکره به کارگزار دولت عثماني که در جده است مي­دهند و در هذه السنه، قريب به هفت هزار نفر آمده بودند و اغلب از جده و ينبوع وارد مملکت حجاز شدند.»

در ادامه، فراهاني اطلاعات بيشتري در مورد حجاج مي‌دهد:

«آن­ها از يك هزار نفر الي پانصد نفر، همه ساله مي آيند. تبعۀ دولت عثماني­اند و اغلب به مذهب شافعي هستند و خارجي و يزيدي هم دارند و با محمل پيغمبر ـ صلّي الله عليه وآله ـ از راه خشکي مي­آيند. سعيد پاشا سال­ها است که با امين صرّه و عسکر و توپ، محمل را در کمال انتظام و ترتيب به مکه مي آورد و مخارج گزاف از دولت عثماني براي اين کار داده مي­شود و اين شامي­ها چون با محمل هستند از بابت تذکره و باج و غيره چيزي نمي­دهند و در هذه سنه، به واسطة دريافت حج اکبر، قريب يک هزار و ششصد نفر آمده بودند.» [9]

بنابراين، سفرنامة فراهاني، از جهت ارائة اطلاعات جزئي و دقيق، كم‌نظير بوده و سفرنامه‌اي منحصر به ‌فرد به شمار مي‌رود. آمار و تعداد حاجيان موضوعي است كه در كمتر سفرنامه‌اي مورد توجه قرار گرفته است و از اين نظر بايد براي سفرنامة فراهاني جايگاهي ويژه در نظر گرفت.

امين صُرّه و رياست كاروان

امين صرّه كه همان امير حج بود، از سوي دولت وظايف مهمي در ايام حج بر عهده مي‌گرفت. عنوان «امين صرّه» بعد از آن­که حرمين در سلطة حکومت عثماني قرار گرفت، جايگزين اصطلاح «امير حج» شد، اما در سفرنامه‌هاي دورة قاجار، گاهي به والي شام که امير حج بود، امير صره نيز گفته مي‌شد. او همه ساله از استانبول برگزيده مي­شد ولي امير حج و امين صره، در برخي موارد وظايف متفاوتي داشتند:

«مختاريت عموميِ امين صرّه در دولت ايران، مساوي خزينه­دار بوده و شخص مطمئن منصب امين صره را عهده­دار مي­شد. براي مصارف، مبلغ20 تومان به او داده مي­شد. امين صره از اسلامبول و امين کيلار از شام تعيين مي شد. اين­ها از بين اشخاص مهم انتخاب مي شدند. بايد زبان عربي را بلد و مکرر راه حج را ديده باشند. وظيفة امين کيلار ادارة سربازها و راهنمايي در مقدمة راه بود. اين سه نفر رؤساي حجاج بودند. در روز پانزدهم بايد از شام حرکت مي کردند». [10]

سيف الدوله وظيفة ديگرِ امين صرّه را اين­گونه توضيح مي‌دهد: [11]

«مهمترين وظيفة امين صره اين است که حجاج را سر موقع به شام برساند. آن­ها آخر روز چهار يا شب چهار بايد در شام باشند. اگر تأخيري صورت گيرد، هم اميرهاي حج و هم امين صره به شدت از سوي دولت تنبيه مي شوند!» [12]

بزرگان دولت ايران در کاروان، در ميان حجاج، از احترام ويژه­اي برخوردار بودند و براي پذيرايي از آن­ها افراد خاصي از سوي دولت عثماني تعيين مي­شدند. بنابراين، اين بزرگان رابطة خوبي نيز با امين صرّه ـ كه منصب مهمي بود ـ داشتند و در طول مسير، ميان آن­ها ديدار وگفتگوهايي در چادرهايشان انجام مي‌گرفت. به همين دليل سفرنامه­هاي ايراني حاويِ مطالب مهم و مفيدي در مورد امين صره هستند كه به طور طبيعي عملكرد دولت عثماني ـ كه امين صره را تحت نظارت داشتند ـ را نيز نشان مي‌دهد.

اعتمادالسلطنه در مورد اين مقام چنين مي‌نويسد:

«اولاً معناي امير حج اين است که هر سال در وقت رفتن مکه، از جانب دولت روم يک نفر پاشاي عاقلِ جهان ديده مأمور مي­شود. شأن آن پاشاي امير حج مثل والي خراسان و فارس بايد چنان شخصي باشد و پيش از ورود حج، امير حج از اسلامبول و يا از ممالک ديگر که امير مي­شود وارد شهر شام مي­گردد و جميع اختيار همة حجاج رومي و ايراني و هندي و عرب و عجم با اوست و در هر ملک از ارض راهي که عبور مي کند حکم مي­توانند نمايند، حتي عزل و نصب حکام ولايت که در سر راه هستند و مختار کل صره اميني به اين معنا است که به اصطلاح ايران خزانه دار باشد و آدم امين را منصب صره اميني مي­دهند؛ يعني مخصوص خزانه‌دار مکه است؛ يعني تحت حکم امير حج است. قريب20000 تومان تحويل صره اميني مي­شود که در ارض راه صرف شود و موقع مصارف آن وجه در مقامش عرض خواهد شد. صره اميني از شهر اسلامبول مأمور مي­شود و کيلار اميني بايد از شهر شام و از بزرگان آن مملکت مأمور مي گردد؛ چرا که هم زبان عربي بداند و هم مکرر راه مکه را ديده باشد و شغل کيلار اميني اين است که در حقيقيت، سورسات‌چي عسکر است و هم بلدباشي راه است. اين سه نفر رييس حج هستند و بايد در روز پانزدهم شوال بيرون روند.»

حسام السلطنه در اين باره مي نويسد:

«صادق افندي امين صرة مصر که از جانب مصر با حمل مصري به مکة معظمه آمده بود، به ديدن آمد. مدتي نشست. پنجاه سال داشت. آدم غيور و عاقلي بود. بعضي تفصيلات به عربي و قواعد حرکت دادن حجاج مصري که به سهولت از راه دريا بيايند و بروند و دچار زحمت نشوند، نوشته بود که آن را قرائت نمود. فصيح و مسجع و خوب نوشته بود.»

حسام السلطنه که همراه با محمل شام به حج رفته بود، از مکه نيز با کاروان شام به مدينه برگشت. او چنين نوشته است:

«رييس آلاي محمل شام در راه بر روي اسب خود، لحظه‌اي به خواب رفت و اسلحه‌اش آتش گرفت و گلوله به پاي اسبش اصابت کرد. براي مداواي او طبيب خود سيد مهدي که تحصيل کردة دارالفنون بود را فرستادم. حال او در مدت کوتاهي بهبود يافت. بعدها اين رييس آلاي در طول مسير به ما توجه زيادي نشان داد.» [13]

صدراعظم مظفرالدين شاه قاجار، حاجي ميرزا علي­خان امين­الدوله [14] دراين مورد چنين­مي­نويسد:

«منزل خالد بيگ، امين صرّه نزديک بود. پسرش پيش دويد و راهنمايي کرد، چون عيال خود را هم همراه دارد، دستگاه او مفصل و مکلف است. شربت و قليان و قهوه آوردند و با خيلي سليقه و نظافت بود. چون فرصتي در اين منزل بود، عبدالرحمان پاشا و امين صره آمدند و ساعتي نشسته، چاي و شربت خوردند و از هر مقوله گفتيم و رفتند.»

محمل

در منابعي­كه از حج نوشته و قابل توجه مي­باشند، ‌اطلاعات خوبي در مورد محمل، كه حاوي هداياي كاروان حج بود، وجود دارد. به خصوص در منابع قبل و بعد از ايلخانيان ذکر شده است که حجاج خراسان محمل و پرده‌اي براي کعبه به همراه خود مي­بردند. همچنين از محملي­که از شيراز فرستاده مي‌شد، اطلاعاتي در دست است. ولي بعد از آن؛ ­چه در دوران صفوي و چه در دوران قاجار، غير ازکمک وهداياي شاهان قاجار به شرفاي مکه ومدينه و قاريان و امامان در بقيع، هيچ­گونه هديه­اي ازجانب ايرانيان به سرزمين حرمين فرستاده نشد. علت آن مي‌تواند دوري سرزمين حرمين از ايران باشد و همچنين ايران هيچ حاکميت مستقيم يا غير مستقيمي در آن سرزمين نداشت. با اين همه، دربارة محمل عثمانيان در منابع دورة قاجار اشارات زيادي رفته است. امين الدوله [15]در اين مورد مي‌نويسد:

«محمل مصري که به اسم ام‌ّالمؤمنين عايشه هر سال به خرج حکومت مصر به مکة معظمه فرستاده مي­شود، آنچه در متون تواريخ ملحوظ افتاد، مبتداي آن از زمان ايوبيين بوده­است. ملکۀ شجره‌الدور، زن ملک صالح ايوبي عزم حج کرد. هودج زراندود براي سفر مکه آماده کردند و تجمل محمل شهرتي يافت. پس از اداي حج مقرر داشت که هر سال اين هودج به جانب بيت‌الله حمل شود و خيرات و مبراتي در موسم حج و سکنۀ حرمين شرفين حامل باشد و والي زماننا هذا محمل مصري تالي محمل نبوي که از شام مي­فرستند به مکه و مدينه سير مي کند.»

رقابت تاريخي ميان محمل مصر و شام در اينکه پيش کاروان باشند، از چشم ايرانياني­که همراه با همين محمل به مکه مي‌رسيدند، دور نمي‌‌ماند. نايب‌الصدر شيرازي در سفرنامة خود مطالبي در بارة اختلاف محل استقرار کاروانها در عرفات آورده و نيز احترام و تعظيم سربازهاي عثماني در طول مسير به محمل شريف را توضيح داده است. [16] همچنين«سه دور مرواريد بر گردن شتر محمل مصر» توجه و دقت نظر ملک الکلام مجدي را جلب كرده است. [17]

چيزي شبيه به محمل در ميان ايرانيان نيز وجود داشته که اين مسأله در سفرنامة فراهاني توضيح داده شده است:

«دو محمل، يکي به نام حضرت پيغمبر و يکي به نام محمل عايشه به مسجد مي­آوردند و تا روزي که حجاج از آنجا بروند، منتظر مي گرديد. چنين چيزي در روز عاشورا بر روي کول سقاهاي ايراني که در کوچه­ها آب را در ميان مردم پخش مي­کردند، نيز ديده مي شد. در هر يک، قبّه از طلا يا نقره وجود داشت و هر دو نيز با پارچه­هاي رنگي مزيّن مي­شد. در خروج و ورود محمل­ها به عرفات، سربازان و خادمان حرم جشن با شکوهي براي استقبال مي­گرفتند و به آن اهميت خاصي مي­دادند.» [18]

محافظت و استقبال از كاروان

زماني­كه حاجيان ايراني به سرزمين عثماني و نيز مناطق مقدس وارد مي‌شدند، ميهمان دولت عثماني به حساب مي‌آمدند. بنابراين، محافظت از آن­ها در مقابل قبايل عرب و ممانعت از آزار مردم بومي، تا زماني که به کاروان شام برسند، از وظايف واليان عثماني بوده است. [19]

در سفرنامه‌هاي دورة قاجار به طور مکرّر به درخواست حجاج ايراني از دولت عثماني براي محافظت از آنان تا زماني­که به شام برسند، برمي‌خوريم. البته بررسي سفرنامه‌ها نشان مي‌دهد که مأموران عثماني در حد توان، اين درخواست را اجابت مي­کردند. ميرزا محمّد حسين درکتاب خود [20] به سربازاني اشاره دارد که حجاج را به سلامت از مناطق ياد شده عبور داده و با رساندن به پاسگاهي ديگر برگة سلامت دريافت مي­کردند. [21] اين گزارش نشان مي‌دهد تا چه ميزان تأمين امنيت حجاج ايراني نزد دولت عثماني اهميت داشته است!

نه تنها حفاظت از كاروان، بلكه استقبال از آن، مورد توجه عثماني بود. مسألة استقبال از كاروان، به خصوص زماني كه افراد مهم و شاخص در آن حضور داشتند، اهميتي ويژه مي‌يافت. در سال 1263ق. اشخاص مهمي از بستگان شاه در ميان حجاج ايراني بوده­اند. مهد عليا، مادر ناصرالدين شاه که همسر محمد شاه بود، بعد از وفات شوهرش براي زيارت عتبات و از آنجا براي اداي فريضة حج رفت. [22] کارواني­که مهد عليا و بزرگان دولتي درآن بودند، با رسيدن به شام، از سوي والي شام و رجال عثماني به طور شايسته­اي مورد استقبال قرار گرفت. اعتمادالسلطنه [23] که در اين کاروان بود، ورود آن­ها به شام را به طرز دقيقي ترسيم مي‌كند:

«حضراتِ حاجّ عجم در سر عسکري نامق پاشا، شهر شوال سنة 1263 وارد شام شدند و به خانه­هاي شهر منزل گرفتند. والدة شاهنشاه با سرکار آصف الدوله نور محمد خان سردار با متعلّقات خودشان ـ کنار شهر چمن است که نهر آب جاري است ـ به زبان ترکي اسم آن چمن را گوک ميدان مي­گويند. چادر سراپرده زدند. سطر کبري مهد اوليا والدة شاهنشاه عالم پناه يک شب پاشاها را ميهماني کرد. بسيار سنگين و خوب به­طور ايراني پاشاي والي شام هم يک شب سرکار آصف الدوله سردار نور محمد خان را ميهمان طلبيد. يک شب هم مشير پاشا بسيار احترام نمودند. پانزده روز همه حج در شام توقف نمودند. جميع تدارک سفر مکه خودشان را ديدند، قرار کرايه شان را دادند.» [24]

اعتمادالسلطنه چنين ادامه مي‌دهد:

«روز يازدهم شهر شوال مکرم حکم است که بايد حج از شهر شام حرکت نمايند؛ چرا که قانون دارند، آن روز معين حرکت مي­شود از شام، که اطراق و حرکت منازل، در روز معين وارد مدينة طيّبه و مکة معظمه شده، تخلف نرساند. خود امير حج رومي و صرّة اميني و کيلار اميني روز پانزدهم شوال حتماً بايد از شام بيرون روند، هر گاه حضرات حج يک يا دو روز تخلف نمايد، بايد روز هفدهم شهر مزبور احدي از حج در شام محال است که بتواند دقيقه­اي توقف نمايد و والي شام او را به سختگيري و افتضاح بيرون خواهد نمود، مگر اشخاصي که نوکر و يتيم و پرستار مال هستند خواهند ماند و کساني که به حج بايد بروند، از روز مزبور تجاوز نمي­تواننند بکنند».

اين کاروان بعد از خروج از شام و رسيدن به مدينه در منزل هديه نيز مورد استقبال قرار گرفتند؛ هر چند که اين استقبال مانند شام نبود، اما به قول سيف الدوله اين منزل نيز اهميت ويژه‌اي داشت:

«هنگام رسيدن حاجي شامي و جيلي به مکان، اهل مدينه با هدايا و تعارفات استقبال حجاج کنند و در مراجعت به همين قسم اهل شام و جيلي در اين محل از هم جدا شده، هر يک به راهي مي روند.»[25]

ساختار کاروان

امين‌الدوله از حج‌نامه ‌نويساني است كه اطلاعاتي در مورد كاروان و جزئيات آن به دست مي‌دهد. او چنين اطلاعاتي ارائه مي‌کند: [26]

«چيزي که چشم ما را خيلي مشغول کرده است، انواع کجاوه‌ها و شگدف‌هاست و طرز پوشش و تزيينات بعضي از آن­ها و اشکال مختلفي که پيدا کرده‌اند، به احوال پياده­هاي مغربي و سوداني­که مرد و زن پياده و پابرهنه بنه و مايحتاج خود را برسر و دوش مي­گيرند».

او در جايي ديگر دربارة تدارک حرکت کاروان چنين اشاره مي‌كند:

«شترها را به زير بارها کشيدند و اينک معرکۀ حجاز را بايد ديد که شتر به چه لحن و آهنگ مي­نالد و جمال به چه کراهت فرياد مي­کند. در حرکت محمل شليک توپ اجازۀ حرکت به کاروان داد. کجاوه­ها را به شترها بستند، تخت بنده هم آماده شد. يک ساعت به دسته مانده است که به راه افتاديم و بايد به وادي ليمون برويم. حاجي شيخ مکرر از وادي ليمون و صفا و آباداني آنجا گفته است و من به حدس و تخمين آنجا را جنات عدن تصور مي­کنم. راهي که در پيش است، در ماهور و پست و بلند است و همۀ اين تلال و وهاد از اشجار خاردار خالي نيست... عکّام و تخت­چي به عادت کالسکه‌چيان داء ‌المسابقه دارند و به اصرار و زحمت تخت را مي­رانند... جاريصلق ما در اردو محمد پاشا است و چندين زن با اوست. فرستاده بود که بيايد و ملاقات کند. گفتم تشريف بيارند. آمد و ساعتي نشست. اين محمد شامل پاشا، مردي بلند قامت و قوي بنيه است. سن او از 60 متجاوز، صورتِ مطبوعي دارد. به سيماي ترکستاني با موي سرخ رنگ و ريش تنگ و کوچک و دائماً با عينک است. ترکي را خوب حرف مي­زند. در بيان اشکال و تقيد دارد. پسر شيخ شامل داغستاني است. چند سال با روس­ها جهاد کرده است.»

امنيت راه شام و كاهش آن

ايرانياني­که قصد حج داشتند، تا منتهاي توانشان از تأمين امنيت کاروان حج توسط عثمانيان؛ چه از طريق سفرنامه‌هاي هم­وطنانشان و چه از مشاهدات آن­ها که تجربة سفر حج با کاروان رسمي عثماني را داشتند، مطلع مي­شدند. به همين دليل بيشترشان ترجيح مي‌دادند که با کاروان عثمانيان به حج بروند. سيف الدوله دربارة امنيت کاروان حج عثماني مي­نويسد: [27]

«قشون نظام و سواره و توپخانة دولتي که مأمور خدمت و محافظت حمل حجاج­اند، از عسکر شام مي­روند. بسيار با جلال و خوب حرکت مي­کنند. دو هزار نظامِ پياده همه ساله مأمور است. جميعاً کجاوه سوارها [با رو] پوش سفيد مي­شوند و هرکجا کجاوه يک بيدق کوچک دارد. عسکر همه پيش رو و پشت سرِ حاج، به نظام حرکت مي کنند، مگر دو دسته سواره [که] در دو سمت حاج مي­روند. واقعاً خالي از تماشا نيست.»

به تأمين امنيت کاروان سنگين عثماني، که طي ابتدا تا انتهاي آن يک ساعت و نيم طول مي­کشيد، توجه بسيار زيادي مي­شد و هر توپ که در اثناي سفر انداخته مي­شد، معناي خاصي داشت. حسام‌السلطنه از كساني است كه اين نكته را به خوبي مورد توجه قرار داده است:

«محملي که هر سال از ولايات شام به مکة معظمه مي­آوردند، اسباب احترام آن را طوري از جانب دولت مهيا مي­دارند که گويا يک امير بزرگي به يکي از ولايات مي­رود. از جمله دو عراده توپ همراه اين اردو است که با اشتران حمل مي‌شود و دويست نفر عسکر با يازده نفر صاحب منصب همراه است که همگي سوار اشتران راهوارند و يک نفر امين صره همراه اردو است که تن خواه کلي براي مخارج اردو و وجه اخوه اعراب تحويل او کرده­اند، به مصرف مي رساند و تمام اجزا تحت اختيار يک نفر رييس هستند که مواظب نظم اردو است و چند سال است رييس اردو سعيد پاشا است که مرد معقول و متيني است و رفتار و کردارش مطبوع و دلنشين صاحب مکنت و دولت است و مانند امرا و سرداران بسيار معتبر رفتار و حرکت مي کند و تمام اعراب از او نهايت خوف و بيم را دارند و چنان مراقب اردو است که به قدر سر مويي در اردوي شامي بي­نظمي واقع نمي­شود. وضع تشکيل اردو نيز بدين ميزان است که خيمه­هاي حجاج را مرتباً به نحو تدبير برپا نموده جاي هر کس را معين مي­نمايد که در هيچ نقشه­اي تغيير نمي­کند و صبح دو توپ مي­اندازد؛ يکي براي اخبار تهيه حرکت که قاطبة حجاج بارهاي خود را بسته، آمادة حرکت باشند و ديگر در وقت سواري که حجاج حرکت مي­نمايند؛ خواه نماز صبح باشد و خواه نماز ظهر، يک توپ مي­اندازند که حجاج پياده شده، نماز بخوانند و وقت ظهر براي محترمين، خيمة مختصري در صحرا بر پا مي­کنند که از حرارت آفتاب محفوظ باشند و در ورود به منزل هم يک توپ مي­اندازند که حجاج پياده شوند و در وقت نماز عشا نيز در اردو يک توپ مي­اندازند که بعد از آن کسي از اردو خارج و داخل نشود. قراول هم در اطراف اردو مي­گذارند که تا صبح کشيک مي­کشند... اردوي شامي از هر جهت نهايت نظم و آراستگي را دارد و شخص، با کمال امنيت و استراحت و احترام مي­تواند با اين اردو حرکت کند و شترهاي شامي راهوارتر از شترهاي اعراب است و زودتر به منزل مي­رسند. هزار و چهارصد شتر در اين اردو بود و پانزده نفر سوار از جانب جناب سعيد پاشا همراه ما آمد و خودش در وقت سواري مي­آمد که ما را راه بيندازد.» [28]

تنها حسام‌السلطنه نيست كه اذعان دارد اشخاص مهم در کاروان تحت حفاظت ويژه قرار مي‌گيرند، اين نكته از اظهارات امين الدوله نيز بر مي‌آيد. [29] ميرزا جلايركه در سال 1317 به حج رفته است نيز ضمن قطعه شعري، از چگونگي حفظ امنيت کاروان سخن مي‌راند: [30]

روان گشتند خوب و بد تمامي همه حجاج با حجاج شامي

ز بطحا سوي يثرب راند محمل به هر جاي مناسب کرد منزل

علي پاشا و ميرحاجي ز رومي عبور حاج از هر مرز و بومي

به همراهش بسي عسکر و توپي کشيکي داشت او با نظم خوبي

نمي دادند به حجاج دگر راه نظامي داشت بس مضبوط و دلخواه

به شب بسيار مشعل‌ها بر افروخت بسي فانوس روشن شمع مي‌سوخت

قطار اشتر از فرسخ زياده مهار هر شتر دست پياده

به اين قانون به هر منزل رسيدي طناب خيمه بر گردن کشيدي

به اردو داشت بازاري امنان ز بقال و چه عطار از چه علاف

ميرزا جلاير در قالب شعر، اظهاراتش دربارة سفر حج سال 1262ق. را ادامه داده و اطلاعاتي جزئي و دقيق از كاروان شام به دست مي‌دهد: [31]

هر آن حاجي که حمل از وي گرفتي به قانون وي آنجا راه رفتي

به هر محمل ز مکه تا گه شام شده پنجاه تومان رايجش نام

کرايه تخت شد هشتاد تومان قليلي گر تفاوت هست در آن

هر آنکس سرنشين بر يک شترش زده تا پانزده زر صره پرش

ز شامم تا به مکه اين چنين است بپرسيديم قانونش همين است

نه اخوگير باش نه خراجي سه تومان خيمه و سقاش باجي

ز هر چيزي بود فارغ در اين راه مگر خرجي کند بر حسب دلخواه

هر آن کس را بصيرت بود عقلي جز آن ره راه ديگر کرد نقلي

مثال بنده، نادانان بسيار که از راه عرب ] جبل [ رفتي ديگر بار

در اين شعر به صراحت سخن از برتري و رجحان راه شام رفته است؛ از ديگر دلايل ترجيح و انتخاب کاروان شام اين بود که در سفر کاروان جبل احتمال تأخير و عدم اداي فريضة نماز براي حجاج ايراني وجود داشت.

البته سفرنامه‌هاي ايرانيان­که در سال‌هاي1338 ـ 1263ق. نگارش يافته­، مقارن با افول قدرت عثماني در حرمين بوده است؛ آنگاه­كه دولت عثماني همچون گذشته قادر به تأمين امنيت كاروان‌ها نبود. از همين رو طبيعي است كه اين سفرنامه‌ها اطلاعات زيادي دربارة دزدي، غارت و آزارکاروان‌هاي شام توسط بدويان و عدم امنيت کاروان به دست د‌هند.

به­طور نمونه، اعتمادالسلطنه، سيف‌الدولة فراهاني ونايب‌الصدر شيرازي­كه در دوران اقتدار دولت عثماني به حج رفته بودند، در سفرنامه‌هاي خود از امنيت کامل کاروان شام خبر مي‌دهند اما، اصفهاني کازروني و نويسندگان سفرنامه‌هاي ديگر، به ويژه آنها که بعد از امين‌الدوله نوشته شده‌اند، از غارت کاروان‌هاي حجاج توسط بدويان اطلاعات بيشتري داده­اند؛ چرا كه اين افراد، در دوران افول قدرت عثماني در نجد حجّ خود را ادا كرده بودند.

گر چه دلايل غارت کاروان­ها توسط بدويان در آن زمان، خارج از موضوع بحث مقالة حاضر است اما دليل عمده اين بود كه به قول امين الدوله، شريف مکه و والي، مانندِ گذشته مطيع حکومت مرکزي نبوده و از دستورات دولت عثماني سرپيچي مي‌کردند؛ بنابراين، شگفت نيست كه امنيت اين راه در مقايسه با گذشته كاهش يابد و رو به افول رود.

كاهش امنيت راه شام به حدي بود كه به گفتة مؤلف مجهول «سفرنامة عتبات عاليات و مکه»، امنيت کاروان شام حتي از امنيت کاروان جبل ـ که از کوه‌ها و معابر خطرناک عبور مي‌کرد ـ وضعيت بدتري پيدا کرد؛ كار به جايي رسيد، حتي اشخاصي که از راه جبل مي‌آمدند، نسبت به آنان که از راه شام مي‌آمدند، از امنيت بيشتري برخوردار بودند.

گزارش مؤلف ناشناخته، وضع ناگوار حاجيان كاروان شام را ـ كه نتيجة مستقيم ناامني راه بود ـ به خوبي به تصوير مي‌كشد:

«دراين زمان، شامي‌ها به­قدري از وضع راه خودشان در اين ده منزل ـ که از مکه به مدينه آمده بودند ـ آه وناله وشکايت کردند که وضع حاجّ جبلي در مقام اين­ها به غايت نعمت و راحت بود که قريب سي نفر پياده وعکام ومردم بي پا در اين راه از تشنگي هلاک شده وصد شتر مرده بودند. مردم بيچاره به زحمت­هاي شديده دچار و نهب و غارت از حرامي­ها و سارقين متصل در کار بوده. به هر جهت بي نهايت امسال [1317] بر حاج تلخ و ناگوار و به عسرت و محنت گذشته که واقعاً مردمان کامل را ديدم از جان خود به ستوه آمدم، شکايت­ها و ناله­ها داشتند به­طوري که اگر آقايان عظام، علماي اعلام از اين ترتيبات امساله اطلاع مي­داشتند حکم به حرمت اين مسافرت­ها مي دادند. بالقطع مخارج و تضرّرات امساله اين صفحات از براي حاج بالمضاعف از قانئن و معمول سنواتي شده که ابن السبيل گشته­اند.» [32]

به مشكلاتي که منبع فوق‌الذكر بدان پرداخت، بايد هجوم اعراب بدوي به كاروان را نيز افزود؛ سفرنامة حج دختر فرهاد ميرزا از حمله اعراب به کاروان حج شام خبر مي‌دهد:

«در اين کاروان حسام‌السلطنه نيز وجود داشته و نزديک بود در نزديکي منزل شيخ علي کشته شود. اين کاروان در مسير رفتن به مدينه دوباره مورد هجوم قرار گرفت.» [33]

همچنين عبدالله خان قراگوزلو ـ که خود نيز سرهنگ همدان است ـ در سفرنامه‌اش از تلاش سربازان عثماني در دفاع از کاروان در مقابل شبيخون اعراب بدويِ راه مکه ـ جده، اطلاع مي‌دهد. مشكلات و گرفتاري حجاج بدين­جا ختم نمي‌شود. آن­ها غير از اين هجوم‌ها، از وبايي که گاه و بيگاه گريبان‌گيرشان مي‌شد نيز در هراس بودند. قراگوزلو گزارش خود در خصوص مشكلات حجاج را اين چنين كامل مي‌كند: [34]

«ناخوشي وبا از مدينه تا مکه، در ميان حجاج بوده، يک ثلث از حاج تلف شدند... تمام اين ناخوشي­ها ازکثافت اين شهر است که در دنيا کثيف­تر از اين مکه، شهر نيست! سالي ده هزار الي پنجاه ـ شصت هزار نفوس در اين راه تلف مي­شود و يک نفر نيست به حال علاج اين کار باشد يا حرفي بگويد يا خبري بنويسد. نمي­دانم اين ذلّت تا کي براي مسلمان­هاي بيچاره خواهد بود!»[35]

قرا گوزلو دربارة وجود اين مشكل در مدينه براي زوار اين شهر نيز خبر مي‌دهد:

«براي شدت ناخوشي وبا در آراي مردم، براي زيارت مدينة منوره اختلاف و تزلزل حاصل شده.» [36]

ورود كاروان به مدينه

ورود كاروان به مدينه پس از تحمّل مصائب و مشكلات و خستگي ناشي از پيمودن راهي طولاني، با استقبالي شايسته همراه بود؛ به­طوري­كه به ميمنت ورود آن­ها، مراسم وجشن استقبالي برپا مي‌گرديد. نايب‌الصدر شيرازي [37] دربارة روز ورود كاروان به مدينه چنين توضيح مي­دهد:

«دو ساعت به روز مانده، شليک توپ از شهر و از بيرون[آن]، زياد است. گفتند: محمل شادي وارد مي­شوند و سعيد پاشا از جانب دولت اين خدمت را مي­نمايد و امير حاج شامي است. درها را به توپ با صد سوار و دويست عسکر جهازه سوار به همراه محمل معروق مقررات.»

ورود كاروان به مدينه در سفرنامه ميرزا داوود به اين شکل توصيف شده است: [38]

«حمل شامي درحرکت است، به قدر هر نفر سرباز ويک دسته با طبل وشيپور که دوـ سه دقيقه مي­زنند و به قدر دوـ سه دقيقه ساکت مي شوند و صاحب منصب ما مُحرم، ولي از روي قطيفة احرام شمشير بسته و سوار قاطر در وسط حرکت مي کنند. سرباز هم غالباً مُحرم، پشت سر پنج شش هزار نفر به همين مقدار هم جمعيت از حمل مصري به همين ترتيب وآداب همراه و دو محمل مقابل هم در حرکت، پشت سر محمل هم سواره بسياري از مصري شامي که سرنا زن هم دارند و دهل و سرنا مي زنند رد مي شوند، چراغ حساب ندارد؛ مشاعل از دو طرف راه افروخته و در حرکت است. پشت سرآن جمعيت، باز جمعيت.»

ميرزا داوود وزير وظايف [39] نيز چنين اشاره‌اي بدين موضوع دارد:

«ميان کوچه­ها ازدحام زياد بود. جلو محله پياده شده، رفتم. اسباب­ها را دو ساعت بعد آوردند.»

نواختن موسيقي [40] و شادي بي حدّ و حصر، در جشن استقبال از کاروان حجاج در مکه و مدينه، به خصوص در جشن عيد قربان موجبات نارضايتي ايرانيان را فراهم مي‌کرد. به اين دليل بعضي حج‌نامه‌نويس‌ها اين عادت را نکوهش کرده‌اند؛ زيرا ممكن بود با روزهايي كه براي ايرانيان حرمت داشت، مصادف شود. به عنوان مثال، دختر فرهاد ميرزا مدتي طولاني براي بازگشت منتظر كشتي بود و احتمالاً به دليل اين انتظار طولاني حضور او با روز عاشورا تقارن يافته بود. او در سفرنامة خود چنين گزارشي دارد اين حساسيت در سفرنامة دختر فرهاد ميرزا بدين صورت انعكاس يافته است:

«در مسجد شجره نماز صبح را گزارده، سوار شديم. قدري­که راه رفتيم، مستقبلين آمده، اسبِ سواري­آورده، عسکر همه صف نظام بسته، موزيکان مي‌زدند. عربها به­قول خودشان، هويسه مي‌کردند. کيل مي‌کشيدند. با وجودي که امشب شب عاشورا است، هيچ شايستة اين ساز نبود. جاي آن داشت که سرکار نواب مستطاب اشرف والا حسام السلطنه­ ـ مدظله العالي­ـ بفرمايند که اين حرکات (را) که شايسته اين شب نبود ترک کنند.» [41]

امين الدوله نيز به خاطر حرمت اين مناطق مقدس، پرتاپ توپ توسط سربازان عثماني جهت استقبال از او را قبول نکرده و به صورت مؤدبانه رد نمود. او بنا بر عادت ايرانيان، از خارج از مدينه تا بقعة پيامبر را بدون کفش طي كرد. [42]

بعد ازآن­که فرستادن صره با کشتي رايج شد، ديگر جشن استقبال در شهر جدّه صورت مي‌يافت. ظهيرالملک [43] مي‌نويسد:

«روز چهارشنبه 25 ذي الحجه محمل عايشه به جده رسيد آن­را از مصر با شمندفر(قطار) و از آنجا نيز به سوييس وبعد با کشتي به­جده آورده بودند. براي جشن استقبال، هم از راه دريا هم از راه ساحل جده همزمان توپ انداختند.»

کازروني نيز به اين نكته اشاره دارد که اين جشن با نواختن موسيقي همراه بوده است.[44]

ورود كاروان به مکه

اطلاعات ورود کاروان به مکه و استقبال از آن و مراسم عيد قربان هم در نوشته‌هاي مأموران دولتي که به حج رفته بودند و هم خاطرات بزرگان ايراني، به طور جزئي و دقيق بيان شده است. براي نمونه، اصفهاني مي­نويسد:

«از هنگام سواري، صداي شليک تفنگ وطپانچه وتوپ شروع شد، هيئت قوافل حجاج در آن اول شب با مشاعل و محامل شکوه عظيمي دارد.»

او چنين ادامه مي‌دهد:

«ادارة امور دستگاه شريف مکه هر چه مجلل از يک طرف هيأت حاملين محملين از عساکر و توپ و موزيکان و مجسمة محمل که به انواع زر و جوهرات مزين و مکمل است يک طرف... في الحقيقه تماشاي آن فرق مختلفه و اشکال متفرقه و حرکات عجيب انسان را مبهوت مي کند.» [45]

ظهيرالملک نيز مشاهدات خود را اين چنين بيان مي کند:[46]

«شب را حضرات مصري وشامي دوالي آتش­بازي خوب کردند. در اين چهار پنج شب صداي توپ قطع نمي شود مگر گاهي همه قسم آتش بازي الوان مي­نمايد.»

امين‌الدوله نيز آمدن در اين خصوص، چنين توضيح مي دهد:[47]

«به طرف حرم رفتيم و نماز و دعا کرده، به منزل برمي گشتم. در راه کجاوه‌ها و شگدف‌ها ايستاده ومتحرک بودند وبه يک دسته عساکر سواره و يدک‌ها تصادف کرديم و تخت روان‌هاي خيلي متکلف ومزين که گويا حرم حضرت شريف بود به جانب منا مي­رفتند به زحمت و تأخير خود را به چادرها رسانديم و نمي­دانستيم چادر ما را کجا زدند. شتر و بار و جنجال ساربان­هاي عرب و شامي و پيوستگي چادرها مجال تفحص نمي­دهد نوکرها هريک به سمتي شدند. عساکر سواره که با ما بودند براي تحقيق به چپ و راست رفتند. من ماندم و مجدالملک و درشکه و احمد و بهرام آقا سرکردۀ اين دسته مستحفظين ماست.»

هدايتي اطلاعات ارزشمندي همچون مسألة نيامدن محمل شام به مکه در 1338ق. را گزارش مي‌كند: [48]

« امروز صبح وظهر وغروب هردفعه چندين توپ خالي کردند، شريف حسين خود با جمعي ازعشيره ودرباريانش نيز.... نزول نمودند وموکب مرکب از دسته اعراب تفنگ­چي و نيزه‌دار و موزيک‌چي همراه داشتند و محمل عايشه را هم در همين موکبه با تعجيل وتعظيم تمام وارد کردند. امسال محمل پيغامبر را نياوردند؛ زيرا که معمولاً از شام حرکت مي­داده­اند و امسال چون فرانسوي­ها شام را تصرف کردند ومليون و احرار با آن­ها در جنگ‌اند، تمام حدود شامات منقلب است و ابداً حج شامي به مکه نيامده است تا چه رسد به آوردن محمل.»

جشن عيد قربان

در مورد ورود کاروان حج به منا و برگزاري جشن عيد قربان، بهترين و دقيق­ترين توضيحات را امين الدوله [49] ارائه مي کند:

«در اين امتداد، چراغ زياد افروخته، به تخصيص قهوه‌خانه‌ها و دکه‌هاي شربت فروشي را آراسته­اند. هندوانه و خيار و ميوه‌هاي موسومي هم از حد دکاکين اسياعات مصر است تا اين ساعت نديده بودم. گلدوزي مصر از کرباس مختلف الالوان است. نقش آن عربي و خوشايند با کتيبه­هاي خط رقاع که اشعار مناسب و به طرز مناسب دوخته شده است. صندلي زيادي هم از سهر آورده تخت‌هاي کوچک آهنين ما را هم گذاشته‌اند که با چند نفر عسکر که از پس و پيش مرا حفظ مي کردند، باز صدمه خورده و مجال حرکت نبود.»

فرهاد ميرزا [50] در اين خصوص چنين مي‌نويسد:

«بعد از ظهر وقوف عرفات ـ که از ارکان است ـ به عمل آورده و عصر بالاي تپة عرفات رفتم. در طرف غربي خطيب بالاي شتر خطبه مي‌خواند وهر دو محمل را پهلوي هم آورده در پاي تپه نگاه داشته بود؛ يعني محمل شام و محمل مصري ازدحام مردم بود.»

اصفهاني در مورد مراسم عرفات مي نويسد: [51]

« بند چادر به چادر متصل است. قيامتي برپا است که خدا روزي آرزومندان فرمايد! يک سمت آن بيابان وسيع را بساط محملين چيده و يک دامنه کوه را دستگاه بيرق گسترده و اطراف اعزه حجاج و ذوي الاحتشام از ممالک متفرقه خيمه زده يک طرف هم مذبح قرار دارد... از امشب بساط جشن وآتش­بازي گسترده وبراي تهنيت عيد سعيد، ادارات رسمي از مرکز شريف و والي و محملين تا جنرال قونسولگري دولت عليۀ ايران صداي شليک و توپ وغرش آتش بازي­هاي هوايي و سرود موزيکان بلند است.»

اعتمادالسلطنه [52] نيز دربارة روز عيد قربان گزارش مفصل و در عين حال دقيقي دارد:

«باري طلوع آفتاب عيد اضحي، بايد از مشعر رو به منا رفت. يک ساعت ونيم راه است. منا درميان دو کوه واقع شده است وميدان وسيعي دارد. پيش از ورود چادر حج را در کمال نظم آنجا زدند. البته در اردو هيچ سلطان اين جمعيت و اين چادر نيست.... ولي آن دو شب در منا چراغان وآتش­بازي هنگامة غريبي است، به­اين معنا که شب يازدهم چراغان شيعه و شب دوازدهم چراغان سني­ها است و رؤساي آتش بازي سه دسته است که جدا جدا شليک مي کنند.»

امين‌الدوله در اين باره چنين مي‌نويسد:

«دستة اميرحاج شامي­که يک­سمت از دوطرف مناره­هاي مسجد خَيف ـ که منا واقع­ وجناب رسول درآن نماز فرموده ـ به­ترکيب خاصي مفتول بندي کرده­بود، وبا چهارصد سوار همراهان خود متوالي­اند به­تفنگ وتپانچه و سه اراده توپ، شليک مي­نمودند. دستة شريف مکه­ با پاشاي جده متفق­است؛ دوهزار سرباز نظام، دوازده اراه توپ، 24پوندو، ده هزار تفنگ­چي عرب حربي شليک مي­نمودند. با اين قسم­که تفنگچي­هاي عرب را دردامنة کوه منا دسته دسته جا داده بودند ونظام توپخانه در اردو ومفتول بندي­ها وآتش بازي­ها دور چادر خودشان­بود... صداي توپ وتفنگ درميان­آن­کوه خيلي معرکه مي­کرد، خاصه شليک نظام که امسال محض خودنمايي به ترتيب قلعه وجنگ روبه­رو شليک مي­شد درهيچ جنگ بزرگي اينقدر توپ وتفنگ خالي نشده.... مي­گويند که هرساله که جامۀ کعبه را از طرف سلطان عثماني نو مي­فرستند، متن آن، که همين منسوج سياه است به کليد دار وبعضي رؤساي خدام واگذار مي­شود وکتيبۀ دور که ازآيات قرآني وبه­خط رقاع زردوزي شده است با پرده­هاي زردوزي درب خانۀ مقام ابراهيم­ ـ عليه­السلام ـ سهم شريف است.» [53]

در طول تاريخ مسألة رويت هلال ماه براي تعيين روز عرفه و اعلام عيد قربان؛ چه از لحاظ مذهبي وچه سياسي، مشکلاتي ميان شيعيان و سنيان پديد آورده است. از نظر شيعيان براي رؤيت هلال ماه، چندين نفر لازم بود برخلاف سنيان­كه يک يا دو نفر را براي رؤيت کافي مي‌دانستند.

پوشش کعبه

پوشش كعبه از مسائل مهمي بود كه حتي توجه دولت‌ها را بر مي انگيخت؛ به­طوري­كه سعي مي‌كردند با ارسال پوششي درخور، براي خود كسب افتخار كنند. پوشش كعبه در دوره‌هاي مختلف تعويض شده و تغيير يافته است. پوشش مکه در زمان نگارش سفرنامة اعتمادالسلطنه، توسط او به اين صورت توصيف شده است: [54]

«از قديم الأيام عادتي است که همه ساله در موسم حج، از جانب دولت يک پوش سياه از ابريشم، که همة ديوارهاي خانه را احاطه مي­کند، از مخمل که مخصوص مصر است، امير حاج مصر مي­آورد و امير حاج مصر هم از امير حاج شام کمتر نيست از دولت مأمور مي شود و يک اراده توپ، با چهارصد سوار مصري حج مصري را مي­آورند، در نهايت جلال است و از جانب محمد علي پاشا مأمور مي شود. مي­توان گفت که اکثر اسبانشان از امير حاج شامي منقح تر است. درمنزل رابغ ملحق به حج شامي مي شود؛ يعني يک روز زودتر وارد رابغ مي­شود. سه ـ چهار ساعت بعد از ورود حج شامي که عرب وعجم و ترک اسلامبولي­باشد توپ مي­اندازند. سوار مي­شوند همه­جا وقت رفتن يک منزل عقب، وصل و فصل­شان درمنزل رابغ­است بالأخره پوشش سياه خانة مکه­را امير حاج مصري مي­آورد. چهار پارچه است موافق ديوارهاي خانه، و ازخود ابريشم لفظ لااله الاّ الله، محمد رسول­الله، به­قسم طاق ونيم­طاق، وبا رفتن پوشش مدور، اين الفاظ مبارک را درآورده اند.» [55]

او چنين ادامه مي‌دهد:

«خلاصة مطلب، روز عيد اضحي امير حج مصر پوشش نو را با ساز و نقاره وارد مسجد حرم نموده، پوشش کهنه را خدام بيت الله که 20 نفر خواجة سياه از دولت دائماً هستند، مثل مدينة منوره با جيره و مواجب و هنگام مراجعت خلعت موافق شان به منصب خودشان، صره اميني به آن­ها تسليم مي کنند همان خدام خاصه نردبان‌ها گذارده و به بام خانة خدا مشرف مي­شوند. همان پوش نو را مشرف مي گردانند و آن بيچاره پوشش کهنه را بي­نصيب از خدمت خانه مي کنند. محسوس است که وقتي که پوشش کهنه را پايين مي کنند، آه و ناله و فرياد او شنيده مي­شود. پوشش نو را وقتي بلند مي کنند آشکار است که اظهار شعف مي نمايد.» [56]

سيف الدوله [57] نيز پوشش داخل کعبه را به اين صورت توضيح مي دهد:

«پيراهن ابريشم سرخي که اطرافش گلابتون دوخته است، به جهت داخل حرم، همه ساله از اسلامبول مي آيد و پيراهن سال پيش را به جهت شرافت به خزانه سلطان مي برند. کسي نمي تواند او را تصرف کرد.»

در اين مورد امين الدوله در سفرنامه خود چنين نوشته است:

«براي من تکۀ جامۀ کعبه فرستاده بودند و براي من بهترين يادگار ملاطفت ايشان است. چنان که بايد که عرض مسرت و انفعال کنيد، چون مسافرتم بي مقدمه و بي تهيه بود يک حلقۀ انگشتري فيروزۀ ممتاز دادم که به اصطلاح جوهريان محل فيروزه و حد آب و رنگ اين جواهر ايراني است با يک فرد قاليچه که نمايندۀ حسن صنعت مملکت ما و از ابريشم خالص است. به ضميمۀ چند قطعه گلدوزي گيلان به خدمت ايشان تقديم نماييد.»

امين الدوله ذکر مي کند که در مراسم شامي که به افتخار او ترتيب داده شده بود، يک قطعه از پارچه، از پوشش کعبه، توسط شريف مکه به او هديه داده شد. امين الدوله که بدون آمادگي آمده بود، از شريف مکه عذرخواهي مي‌کند و يک انگشتر فيروزه­اي و يک قالي ابريشمي و يک شال با تزيينات زيبا به او هديه داد.[58] کليددار کعبه نيز به او يک قطعه پردة کعبه که بر روي يک پارچه سياه تزيين شده بود، به همراه يک بطري عطر گل فرستاد. امين‌الدوله بسيار خوشحال از اين هدايا از مكه ارمغان ديگري همراه خود به ايران نمي‌برد؛ چرا كه اين هداياي باارزش كه امين‌الدواله به تهران مي‌برد براي او کفايت مي­کرد. [59]

خدمات پادشاهان عثماني

ازنكات جالب توجه سفرنامه‌هاي حجاج ايراني، اشارة آن­ها به­خدمات نيك­ وخيرخواهانة سلاطين عثماني­است­که درسرزمين‌هاي مقدس انجام مي‌شد. از روزي­که هارون­الرشيد حاکميت و خدمتگزاري حرمين را به عهده گرفت، آن­ها خدمت به حرمين را به منزلة شرف وآبروي خود تلقي کردند. سلاطين عثماني نيز همين سياست را در پيش گرفته و همفکر و همگام با آنان به انجام خدماتي براي حرمين پرداختند. بنابراين، هم در حرمين و هم مسيرهاي منتهي به حرمين، آثار خيرية آنها به چشم مي‌خورد كه يادگار آن­ها در اين سرزمين است.

سيف الدوله به اين قلعه­ها توجه زيادي داشته و در سفرنامة خود اين موضوع را چنين مورد توجه قرار مي‌دهد:

«دو ساعت قبل از رسيدن به بئر عباس، آخر دره، قلعة کوچکي است که توپخانه وعسکر دولت عثماني در آن ساکن­اند.» [60]

و نيز مي گويد قشله و توپخانه معتبري از دولت عثماني در خارج از شهر مدينه است که قشون دولتي در آن به سر مي برند. [61] همچنين او در مورد قلعه و توپخانه و قراول خانة (قشلاق) سربازان عثماني در بدر و حنين اشاراتي داشته است.[62]

او غير از اين اطلاعات، معلوماتي درمورد بقعة مبارک حضرت پيغمبر و خدمات سلاطين عثماني مي‌دهد؛ اين نكته‌اي است كه در بيشتر سفرنامه‌ها ذكرش آمده است:

«بناي سابقش را سلطان مجيدخان برچيده و از نو مسجدي ساخته است. الحق که بناي ملوکانه­اي است.» [63]

از سنت‌هاي ايام حج نذر براي مكه و مدينه بوده كه گزارش آن در سفرنامة اعتمادالسلطنه [64] چنين آمده است:

«هشت عدد شمع کافوري که وزن هر عدد پنجاه من تبريزي است، که ميان جعبه مثل تابوت نعش­است، هر دو شمع بارِ يک نفر شتر پر قوت است، ازاسلامبول مي­آورند. همراه امير حج، چهار عدد آن شمع، نذر مدينه منوره است و چهار عدد ديگر نذر مکة طيبه است. در خارج شهر شام مي گذارند و هشتصد من روغن زيتون است که در شهر شام بايد عمل آورده و ميان شيشه­هايي گذارده و در صندوق شتري بسته، در جاي خارجي حاضر باشد که روغن مزبور بالمناصفه، نذر روشنايي مکه و مدينه است که هر دو نذر پادشاه روم است، مستمراً بايد همراه کاروان حج روانه گردد.»

از اقبال نايب الصدر شيرازي، سفرنامه‌نويس ايراني بود که امكان يافت به همراه اغوات و رؤساي صوفيان در مسجد نبوي در مراسم شمع سوزي شرکت کند. [65] مشاهدة اسامي امام حسن، امام حسين و حضرت علي در مسجد نبوي، شگفتي نايب الصدر را برانگيخت؛ چنانكه فراهاني نيز از مشاهدة اسامي دوازده امام در مساجد استانبول كه به خط سلوس نوشته شده بود، بسيارتعجب كرد! [66]

جز نايب الصدر، معتمدالدوله نيز به دعوت رسمي شيخ الحرم مسجد نبوي، در مراسم شمع سوزي شرکت كرد؛ به طوري­که به خاطر خشنودي آغاوات از او اجازه مي‌يابد با سنجاق شريف تا باب السلام برود.

نجم الملک نيز بازسازي محل تولد پيامبر توسط سلاطين عثماني را بيان مي کند و در مورد خادمان مخصوص آن توضيح مي دهد. [67]

امين‌الدوله [68] دربارة خدمات سلاطين عثماني چنين نوشته است:

«الحق مرحوم سلطان عبدالمجيدخان در تعميرات آخري، منتي بر مسلمين دارد و طوري عمارت شده است که معبد و مطاق مسلمانان را معابد اقوام ديگر به ظاهر کمتر نمي­ماند و تعظيم شعائر الله به واجبي رعايت شده است.»

نكته‌اي كه در پايان بايد گفت اين­که با وجود خدمات قابل ستايش دولت عثماني در حرمين، در اثناي زيارت بقيع در مدينه حجاج ايراني از بي‌توجهي مأموران و متوليان و رفتار بد آنها بسيار ناراضي بودند و شکايات زيادي به مأموران و حتي به سلاطين عثماني ابراز مي‌کردند. گاهي كساني که از راه استانبول برمي‌گشتند، اين مسأله را به اطلاع پادشاه عثماني مي­رساندند؛ مثلاً حسام السلطنه اين مسأله را به پادشاه عثماني عرض کردند و درخواست انتخاب کارکنان بقيع از شيعة نخاوله که مردم بومي مدينه بودند را نمود.[69]

منابع

ـ سفرنامه ميرزا رضا قلي نايب الاياله، ،نائب الاياله ،( تاريخ سفر او) 1250 به كوشش اصغر فرمانفرمايي، انتشارات اساطير، 1361

ـ سفرنامه حاج علي خان حاجب الدوله اعتماد السلطان، (تاريخ سفر او)1263 به کوشش سيد علي قاضي عسکر، انتشارات مشعر، 1379

ـ سفرنامة مكه، سيف الدوله سلطان محمد، ، نشر ني، به كوشش علي اكبر خداپرست، 1364

ـ سفرنامة فرهاد ميرزا معتمد الدوله هدايت السبيل و کفايت الدليل که اسم ديگر او است. به كوشش اسماعيل نواب صفا. چاپخانه بهمن، 1366

ـ سفر نامه ميرزا عبد الغفار نجم الدوله سفرنامه شيرين و پرماجرا، ميرزا عبدالغفار نجم الملك منجم باشي، 1294، در كتاب «حديث قافله ها»، سيد علي قاضي عسکر، انتشارات مشعر، 1382

ـ سفرنامه حسام السلطنه ، سفرنامه مكه (نام ديگر آن دلايل الانعام في سبيل زياره بيت الله الحرام والقدس الشريف و المدينه السلام) حاجي سلطان مراد حسام السلطنه، 1297، انتشارات مشعر، به کوشش رسول جعفريان، 1374

ـ سفرنامه عتابات ومكه، دختر فرهاد ميرزا، اين سفرنامه در مجله ميقات، شماره 17 به كوشش رسول جعفريان، 1375، ص 157 ـ 141 به چاپ رسيده است.

ـ سفرنامه منظوم مکه مولف مجهول 1300 ه به کوشش رسول جعفريان مجله ميقات شماره 58 سال 1385 و در مقالات تاريخي دفتر 15 رسول جعفريان نشر دليل ما 1385

ـ سفرنامه ميرزا محمد حسن حسين فراهاني، به كوشش مسعود گلزاري، انتشارات فردوسي، 1363

ـ سفرنامه مكه، معصوم علي شاه نايب الصدر شيرازي، به كوشش هارون وهومن انتشارات پانيز، 1383

ـ سفرنامه مكه، محمد ميرزا ملقب به ظاهرالملك، 1306، اين كتاب در ميراث اسلامي دفتر پنج از كتابخانه آيت الله مرعشي، قم، به كوشش رسول جعفريان، 1376 چاپ شده است.

ـ سفر نامه مکه و عراق عبد المجيد فرزند ميرزا عبد الکريم سقزي اين سفرنامه در کتابخا نخ ملي شماره 5124 موجود است. و اين سفرنامه به نام سفرنامه ملک الکلام (مجدي)به کوشش م.طاهر سيد زاده هاشمي انتشارات توکلي 1382 چاپ شد

ـ سفرنامه مكه، عالم جليل حاج ملا ابراهيم كازروني، 1315 ميراث اسلامي ايران، دفتر 5، 1376

ـ سفر نامه امين الدوله ، سفرنامه امين الدوله، ميرزا علي خان امين الدوله صدراعظم، به كوشش دكتر علي اميني ، انتشارات طوس، 1376

ـ سفرنامه عتبات و مكه، مولف مجهول 1317، به كوشش رسول جعفريان ميراث اسلامي ايران، دفتر پنجم |1367

ـ مجموعه آثار قراگوزلو، سفر نامه مکه عبد الله خان قراقوزلو انتشارات ميراث مكتوب، به كوشش عنايت الله مجيدي، 1382

ـ سفرنامه مكه، مهدي قلي هدايت محب السلطنه، به كوشش دكتر سيد محمد دبير سياقي انتشارات تيراژه، 1368

ـ سفرنامه ميرزا داوود حسيني ، سفرنامه ميرزا داوود حسيني، 1322، نشرمشعر، 1379، به كوشش سيدعلي قاضي عسکر.

ـ سفرنامه مكه، ميرزا علي اصفهاني، 1331، به كوشش رسول جعفريان، در كتاب به سوي «ام القري» 1373

ـ سفرنامه مكه، شام، مصر و عراق، سيد فخرالدين جزايري، 1340، در كتاب مقالات تاريخي، دفتر دهم، رسول جعفريان، انتشارات دليل ما، 1378

[1] . پيش از تاریخ 1281 هـ . ق. و 1864م. بود که صرة همایوني از طریق دریا فرستاده می‌شد. تنها نويسندگان دو سفرنامه در دورة قاجار از سرزمین دولت عثمانی عبور کرده‌اند: اعتمادالسلطنه که در سال 1262ق. و امین الدوله که در سال 1279ق. به حج رفتند. بعد از آن اوّلین سفرنامه‌ای که در آن ذكر شده صرة همایون از طریق دریا فرستاده ‌شد، سفرنامة فرهاد میرزا معتمدالدوله بوده (مؤلف در 1292ق. از طریق استانبول به مکه رفت؛ بعد از فرهاد میرزا، قره­گوزلو، ملک الکلام مجدی و فراهانی سفرنامه­های مفصلی نوشتند. بیشتر مؤلفانی که از این راه رفته‌اند، زبان ترکی می­دانستند و گفتگوها و روابط خود و حاکمان عثمانی را در سفرنامه‌هایشان ذکركرده‌اند. (حسام­السلطنه­ ص68، گفتگوی معتمدالدوله و پادشاه عثمانی، سفرنامة معتمدالدوله، ص68، سفرنامه فرهاد میرزا، ص212) متأسفانه ما سفرنامة ایرانی که همراه کاروان حج رسمی عثمانی­که از استانبول به شام رفته باشد، در اختيار نداريم؛ ولی یک سفرنامه به زبان ترکی توسط نگارنده به دست آمده که متعلق به دورة پهلوی و به شکل منظوم می‌باشد. به جز آن سفرنامه‌های ايراني زیادی داريم كه نشان مي‌دهد حجاج از راه‌های شرقی آناتولی و راه خشکی که به حلب می­رود به شام رفته و با قطار يا كاروان رسمي عثماني به مدینه مي‌رفتند. البته راه ديگر رفتن به شام در اين سفرنامه‌ها رفتن از استانبول از طریق دریا به بیروت و سپس به شام ذكر شده است.

[2] . تعامل عثمانیان و شرفای مکه با حجاج ایرانی(اسرا دوغان ، پایان نامة فوق لیسانس، چاپ نشده)، ص17

[3] . اعتماد السلطنه، ص72 . او در سال 1263 به حج رفته بود.

[4] . BOA.HR.MKT.6-6012-N-1260

[5] . فراهانی، ص 168

[6] . فراهانی در سال 1302 ق. به حج رفته است.

[7] . فراهاني، ص180

[8] . فراهانی، ص170

[9] . فراهانی، ص171

[10] . surre Alaylari,Munir Atalar,Diyane yayinari , 123,Ankara,1998

[11] . او در سال 1272ق. به حج رفته است.

[12] . سیف الدوله، ص129

[13] . حسام السلطنه ، ص136

[14] . او در سال 1314 به حج رفته است.

[15] . امین الدوله، ص232

[16] . نايب الصدر شيرازي، ص221

[17] . ملک الکلام در سال 1305 به حج رفته است، سفرنامه ملك الكلام، ص123

[18] . فراهانی، ص 280

[19] . سفرنامه ميرزا رضا قلي نايب الاياله، ص 269

[20] . میرزا محمد حسین در سال 1322 به حج رفته بود.

[21] . میرزا داوود حسین، ص 179

[22] . به جز او از دختر فرهاد میرزا، زنی درباری در دورة صفویه و زن دیگری که نامش مشخص نیست در دورة قاجار اطلاع داریم که به حج رفته بودند.

[23] . اعتمادالسلطنه، ص 87

[24] . همان، ص 88

[25] . سیف الدوله ، ص147

[26] . امین الدوله، ص221

[27] . سیف الدوله، ص167. در سفرنامة فراهانی، به­کجاوه‌اي بی‌روپوش وکجاوه‌ای روپوش‌دار اشاره شده است. به نوشتة فراهانی اهل­تسنن درکجاوه‌های روپوش‌دار می‌نشینند، حال­آنکه علمای تشیع استظلال­را جایز نمی دانند. (فراهانی، صص 189 و 180)

[28] . حسام السلطنه، صص7 ـ 136

[29] . امین الدوله، ص 224

[30] . میرزا جلایر، ص 119

[31] . میرزا جلایر، ص125

[32] . سفرنامه عتبات و مکه، صص179 و 180

[33] . دختر فرهاد میرزا در سال 1297 به حج رفته، ص283

[34] . قراگوزلو، ص 214

[35] . قراگوزلو، ص316

[36] . قراگوزلو، ص327

[37] . او در سال 1305 به حج رفته است، سفرنامه نايب‌الصدر شیرازی، ص164

[38] . میرزا داوود، صص110 ـ 109

[39] . میرزا داوود، ص155

[40] . کازرونی در سفرنامة مکه­اش، ص366 می­نویسد: «بعد از مغرب نیت بیشتر در منا کردیم چون دو شب بيتوته شریف مکه و شامی و مصری اسباب آتش‌بازی فراهم می آوردند و مشغول عیش و سرور وآتش بازی و طبل و.... می شدند، نگذاشتند که به خواب برویم.»

[41] . سفرنامه دختر فرهادميرزا، ص286

[42] . امین الدوله، ص241

[43] . او در سال 1306 به حج رفته است.

[44] . سفرنامه کازرونی، ص345

[45] . اصفهانی، ص216

[46] . سفرنامه ظهيرالملك، صص259 ـ 258

[47] . سفرنامه امین الدوله، ص 185

[48] . او در سال 1338 به حج رفته است.

[49] . امین الدوله، صص97 و 156

[50] . فرهاد میرزا، ص 217

[51] . اصفهانی ، ص248

[52] . اعتمادالسلطنه، ص112

[53] . امین الدوله، ص193

[54] . اعتمادالسلطنه، ص96

[55] . اعتمادالسلطنه، ص109

[56] . اعتمادالسلطنه، ص109

[57] . سیف الدوله ، ص 132

[58] . امین الدوله ، ص207

[59] . امین الدوله ، ص201

[60] . سیف الدوله ، ص139

[61] . همچنين فراهانی در ص 218 سفرنامه خود اشاره مي‌كند: «در کنار قلعه خرابه است از سنگ آهک و سابقاً محل عسکر دولتی بوده است.»

[62] . سیف الدوله ، ص138

[63] . سیف الدوله ، ص 141

[64] . اعتماد السلطنه، ص 123

[65] . نائب الصدر شیرازی6 148

[66] . فراهانی، ص107 ؛ نايب الصدر، ص 21

[67] . او در سال 1296 به حج رفته است، ص105

[68] . امین الدوله، ص248

[69] . حسام السلطنه، ص 226